

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته، دلیل هفتم در شرطیت امام معصوم (ع) در نماز جمعه بیان شد، این دلیل شامل روایت فضل بن شاذان[1] از امام رضا (ع) در علل الشرایع می‌شود، مرحوم خوئی این روایت را ناظر به توصیف عرفی ماهیت نماز جمعه می‌داند، نه بیان شرط شرعی؛ به نظر او اموری مانند طرح مسائل عمومی، موعظه و بیان اخبار جامعه از اقتضائات طبیعی این اجتماع و مورد انتظار عرف‌اند، نه شروط معتبر شرعی. بنابراین ویژگی‌هایی چون فقاقت یا برتری علمی خطیب، هرچند مطلوب و شایسته‌اند، اما سبب شرطیت امام معصوم در نماز جمعه نمی‌شود.

ارزیابی اشکال مرحوم محقق خوئی

پس از بیان استظهار مرحوم خوئی و اشکالات ایشان به استدلال بر شرطیت امام معصوم (ع) در نماز جمعه، در قالب نکات زیر به ارزیابی نظر ایشان می‌پردازیم.

1. پذیرش کبروی وجود روایاتی مشتمل بر نکات عرفی

در ارزیابی روایات باید توجه کرد که ائمه (ع) همیشه در مقام تشریع سخن نمی‌گویند، بلکه گاهی به‌عنوان یکی از اهل زبان، تنها معنای لغوی یا کاربرد عرفی الفاظ را توضیح می‌دهند و مقصود آنان بیان حکم شرعی نیست. در برخی موارد نیز نکات عرفی را بیان می‌کنند، بدون آنکه قصد داشته باشند شرط یا حکم شرعی جدیدی را جعل کنند. بنابراین اصل این‌که ائمه (ع) در بعضی روایات شرایط یا احکام عرفی را یادآور می‌شوند، قابل قبول است؛ اما اینکه این مبنا در محل بحث جاری باشد، نیازمند بررسی دقیق است.

2. ظهور روایت در تبیین شرط شرعی نه یک امر عرفی

نخستین اشکال بر سخن مرحوم خوئی این است که نماز جمعه ماهیت عرفی ندارد، بلکه از احکام تأسیسی شریعت است و عرف اساساً تأثیری در شکل‌گیری آن ندارد. نمی‌توان پذیرفت که اصل وجوب آن شرعی باشد اما جزئیاتش را عرف تعیین کند؛ زیرا عرف نه صلاحیت چنین کاری را دارد و نه چنین اختیاری برای او ثابت است. افزون بر این، آغاز روایت با پرسش از چرایی دو رکعت بودن نماز جمعه با امام، و چهار رکعت بودن نماز ظهر در صورت نبود امام، به‌روشنی نشان می‌دهد که موضوع روایت در قلمرو تشریع قرار دارد؛ امری که عرف نمی‌تواند منشأ تبیین آن باشد و بیان آن تنها بر عهده شارع است.

با آن‌که اصل کلی امکان بیان امور عرفی در برخی روایات قابل پذیرش است، سیاق این روایت - در صدر و ذیل - کاملاً بر آن دلالت دارد که امام (ع) در مقام بیان حکمت یک حکم شرعی قرار گرفته است. پرسش از علت تفاوت میان نماز دو رکعتی همراه با امام و نماز چهار رکعتی بدون امام، پرسشی است که تنها با تحلیل حکمت‌های تشریع قابل پاسخ است، نه با ارجاع به عرف. بر همین اساس، ظهور روایت در این جهت شکل می‌گیرد که امام (ع) در مقام تبیین فلسفه و حکمت حکم شرعی نماز جمعه سخن گفته است.

3. عدم تنافی شرعی بودن شرط و فهم آن توسط عرف

اشکال دوم ناظر به این نکته است که در نظر مرحوم خویی گویا میان «شرط شرعی بودن» و «قابل فهم بودن برای عرف» نوعی تنافی تصور شده است؛ در حالی که بسیاری از شروط شرعی با ارتکاز عرفی هماهنگ است. به عنوان نمونه، در حکم سرقت، شارع شرط «حرز» را مطرح می کند و عرف نیز همین را می پذیرد؛ زیرا اگر کسی مال خود را بدون حفاظت رها کند و دزد آن را ببرد، عرف مسئولیت را متوجه صاحب مال می داند و مستحق اجرای حد نمی بیند. این هماهنگی میان حکم شرعی و ارتکاز عرفی سبب نمی شود که حکم، «عرفی» تلقی شود، بلکه شارع شرطی را که عرف نیز آن را درک می کند، تشریع می کند.

4. اصل در شرعی بودن شرط در روایات

نکته سوم آن است که اگر در روایتی تردید کنیم که امام (ع) سخن را به عنوان شارع بیان کرده یا صرفاً گزارشی از فهم عرفی ارائه داده است، و هیچ قرینه ای بر تعیین یکی از دو جهت در اختیار نداشته باشیم، اصل اقتضا می کند که روایت بر بیان شارع حمل شود. بنابراین، این دو نکته مجموعاً نشان می دهد که استدلال مرحوم خویی در این که روایت ناظر به شرط عرفی است، از جهت مبنا و از جهت ظهور روایی با اشکال روبه رو است.

دیدگاه مرحوم حائری درباره دلالت روایت

مرحوم حائری بر این باور است که روایت فضل بن شاذان در مقام بیان حکم شرعی قرار دارد، اما مطالب مطرح شده در آن ناظر به «حکمت» حکم است، نه «علت» آن. تفاوت میان علت و حکمت در این است که علت، موجب ثبوت و انتفای حکم می شود، در حالی که حکمت تنها جهت مصلحت حکم را توضیح می دهد و نبود آن موجب سقوط حکم نمی شود. بر همین اساس، اوصاف بیان شده در روایت - مانند علم، فقاہت و فضیلت امام جمعه - از باب حکمت تلقی می شود و نه شرط الزام آور. از نگاه ایشان، در فرضی که امام جمعه فاقد این ویژگی ها باشد و صرفاً عدالت را دارا باشد، اصل انعقاد نماز جمعه مخدوش نمی شود.

نتیجه حکمت بودن اقامه نماز جمعه توسط فرد فقیه، عالم و فاضل

1. عدم الزام شرعی اقامه نماز جمعه بوسیله امام (ع): در تحلیل سخن حائری دو نکته نیازمند تفکیک است. نخست آن که وی از حکمت بودن اوصاف نتیجه می گیرد که اقامه نماز جمعه توسط امام، صرفاً جنبه اولویت دارد، در حالی که چنین ملازمه ای وجود ندارد؛ زیرا اولویت داشتن یک فعل، امری مستقل از حکمت یا علت بودن آن است. با تفکیک این دو جهت، می توان گفت: روایت دلالت می کند که اقامه نماز جمعه توسط امیر یا شخص مطلع بر احوال جامعه، بر اقامه آن توسط یک فرد عادی ترجیح دارد، اما این ترجیح به معنای لزوم نیست.
2. تعدد مطلوب در صلاه جمعه و اقامه آن بوسیله امام (ع): نکته دوم آن که حائری با طرح «تعدد مطلوب» نتیجه می گیرد که یک مطلوب، اصل اقامه نماز جمعه است و مطلوب دیگر، اقامه آن توسط امام. این تحلیل نیز با مدعیان شرطیت سازگار نیست؛ زیرا ادعای آنان مبتنی بر وحدت مطلوب و توقف اصل تشریع نماز جمعه بر حضور امام است.

وی در پایان به اشکال دیگری اشاره می کند و آن اینکه اگر شرطهایی مانند آگاهی گسترده از امور مسلمانان، اطلاع از رخدادهای مناطق مختلف و برخورداری از موقعیت حکومتی، «علت واقعی» صحت نماز جمعه باشد، نتیجه اش آن خواهد شد که حتی امام صادق (ع) - نعوذ بالله - صلاحیت اقامه نماز جمعه را نداشته باشد؛ زیرا آن حضرت به حسب اسباب عادی به اخبار و اوضاع همه شهرها و سرزمین ها دسترسی نداشته و حاکم سیاسی نیز نبوده اند. روشن است که التزام به چنین نتیجه ای با مبانی مسلم شیعه سازگار نیست، و همین امر نشان می دهد که اوصاف مطرح شده در روایت، «علت الزام آور» برای صحت نماز جمعه نیستند، بلکه در حد «حکمت» و بیان مصلحت ترجیحی قابل فهم اند.[2]

ارزیابی دیدگاه مرحوم حائری

مفروض بودن شرطیت امام در روایت

نکته اصلی این است که روایت، شرطیت امام در اقامه نماز جمعه را مفروض می گیرد. سائل بر همین مبنا از امام (ع) پرسش

می‌کند که «حکمت» این شرط چیست. در پاسخ نیز امام (ع) علتِ تکوینی حکم را بیان نمی‌کند، بلکه حکمت آن را توضیح می‌دهد. این بیان به معنای سقوط شرطیت نیست؛ زیرا شرطیت امام در لسان روایت امری مفروض و لزومی است، هرچند حکمت آن در برخی موارد موجود باشد و در برخی موارد تحقق نیابد. بنابراین، حتی در فرض فقدان حکمت، اصلِ شرطیت تغییر نمی‌کند و از روایت تنها چرایی حکم فهمیده می‌شود نه تغییر حکم.

ساختار سؤال - یعنی « فَلَمَّ صَارَتْ صَلَاةُ الْجُمُعَةِ إِذَا كَانَتْ مَعَ الْإِمَامِ رَكَعَتَيْنِ وَإِذَا كَانَتْ بِغَيْرِ إِمَامٍ رَكَعَتَيْنِ وَرَكَعَتَيْنِ » - ناظر به تحقق خارجی حکم است و روشن می‌سازد که شرطیت امام برای صحت نماز جمعه از پیش، مفروض بوده است. اگر سائل فرض می‌کرد غیر امام نیز می‌تواند نماز جمعه را اقامه کند، حکمت بودن بیان اوصاف امام می‌توانست ناظر به فرض وجود غیر امام معصوم نیز باشد، اما سوال راوی نشان می‌دهد که در ذهن دو طرف سؤال و جواب، عدم حضور امام به سقوط اصل نماز جمعه می‌انجامد. در نتیجه، روایت نه در مقام علت شرطیت امام، بلکه در مقام بیان حکمت دو رکعتی بودن نماز جمعه قرار گرفته است.[3]

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] فَإِنْ قَالَ فَلَمَّ صَارَتْ صَلَاةُ الْجُمُعَةِ إِذَا كَانَتْ مَعَ الْإِمَامِ رَكَعَتَيْنِ وَإِذَا كَانَتْ بِغَيْرِ إِمَامٍ رَكَعَتَيْنِ قِيلَ لِعَلَّ شَتَّى مِنْهَا أَنَّ النَّاسَ يَتَخَطَّوْنَ إِلَى الْجُمُعَةِ مِنْ بَعْدِ فَأَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُخَفَّفَ عَنْهُمْ لِمَوْضِعِ التَّعَبِ الَّذِي صَارُوا إِلَيْهِ وَمِنْهَا أَنَّ الْإِمَامَ يَحْبِسُهُمْ لِلْخُطْبَةِ وَهُمْ مُنْتَظِرُونَ لِلصَّلَاةِ وَمَنْ أَنْتَظَرَ الصَّلَاةَ فَهُوَ فِي صَلَاةٍ فِي حُكْمِ التَّمَامِ وَمِنْهَا أَنَّ الصَّلَاةَ مَعَ الْإِمَامِ أَتَمُّ وَأَكْمَلُ لِعِلْمِهِ وَفَقْهِهِ وَعَدْلِهِ وَفَضْلِهِ وَمِنْهَا أَنَّ الْجُمُعَةَ عِيدٌ وَصَلَاةُ الْعِيدِ رَكَعَتَانِ وَلَمْ تُقْصَرْ لِمَكَانِ الْخُطْبَتَيْنِ فَإِنْ قَالَ فَلَمَّ جُعِلَتْ الْخُطْبَةُ قِيلَ لِأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٌّ فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْإِمَامِ سَبَبًا لِمَوْعِظَتِهِمْ وَتَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ وَتَرْهِيْبِهِمْ عَنِ الْمَعْصِيَةِ وَتَوْقِيفِهِمْ عَلَى مَا أَرَادَ مِنْ مَصْلَحَةِ دِينِهِمْ وَدُنْيَاهُمْ وَيُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ الْأَوْقَاتِ وَمِنَ الْأَحْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضَرَّةُ وَالْمَنْفَعَةُ فَإِنْ قَالَ فَلَمَّ جُعِلَتْ خُطْبَتَيْنِ قِيلَ لِأَنَّ تَكُونَ وَاحِدَةً لِلتَّنَاءِ وَالتَّحْمِيدِ وَالتَّقْدِيسِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالأُخْرَى لِلْحَوَائِجِ وَالْإِعْذَارِ وَالْإِنْذَارِ وَالدُّعَاءِ وَ مَا يُرِيدُ أَنْ يُعَلِّمَهُمْ مِنْ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ بِمَا فِيهِ الصَّلَاحُ وَالْفَسَادُ. (عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 111).

[2] « و أما السابع ففيه: أن المنساق من الخبر الشريف أنه بصدد بيان الحكم والمصالح، بالنسبة إلى الحكم الشرعي الأولي، و أنه لو أتى بصلاة الجمعة على النحو المجعول من قبل الله تعالى، لكانت واجدة للمصالح المذكورة فيه، و يكفي في ذلك أولوية الإمام أو المنصوب لذلك، و لو بنحو تعدد المطلوب الإلزامي أو على نحو الاستحباب. كيف؟ و لو كانت المذكورات فيه عللا و كان وجوب صلاة الجمعة و باقي أحكامها دائرا مدار ما ذكر من العلل - بحيث كانت كسائر العلل المنصوصة معممة و مخصصة - لكان اللازم على من يحضر الجمعة من قريب الجامع، ضم ركعتين أخريين لعدم تحمله التعب، و كذا من لم يدرك الخطبة لعدم حبسه الإمام، و عدم انتظاره الصلاة. فتأمل. و كان مقتضى ذلك أيضا عدم صلاحية مثل الصادق عليه السلام - و العياذ بالله تعالى - لإقامة الجمعة، حيث إنه لم يكن أميرا و لم يكن له اطلاع، بحسب الأسباب العادية بما ورد على المسلمين من الآفاق حتى يخبرهم بذلك. » (صلاة الجمعة (حائري)، ص 103).

[3] به عبارتی دیگر استدلال به روایت بر شرطیت امام معصوم اینگونه استفاده می‌شود که از سوال راوی این برداشت می‌شود که شرطیت امام معصوم در صحت نماز در نزد امام و راوی ثابت شده بوده است و راوی از حکمت دو رکعتی بودن نماز جمعه پرسیده است، امام (ع) نیز در پاسخ به خصوصیات اشاره می‌کند که بر امام معصوم تطبیق دارد.

منابع

ابن‌بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، جهان، بی‌تا.
حائری، مرتضی، صلاة الجمعة (حائری)، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1418.